

ZUSAMMENFASSUNGEN

Joachim Gierlichs: Extraordinary Creatures in Islamic Art. Part One: Al-Burāq

This is the first in a series of three articles to appear in *Spektrum Iran* on the depiction of extraordinary creatures, which are frequently found in the art of the Islamic East, more precisely in Persian and Turkish miniature painting. The present article deals with the pictures of al-Burāq, who served the Prophet Muḥammad during his nightly and heavenly journey. It seems to be certain that al-Burāq is, unlike some other odd creatures which occur in Islamic art, a genuinely "Islamic being" without a known prototype. Furthermore, there was a surprising variety in iconographic patterns, especially at an early stage. It has been attempted, however, to show up the general outlines of the development throughout the examined period from the beginning of the 8th/14th century onward. Even at the end of the 14th century, the iconography of the Prophet's 'riding servant' did not seem to be subject to strictly defined rules. This is exemplified in an Iranian miniature dating from about 1370 (now in Istanbul, TSM, H. 2154), where Muḥammad is placed on the shoulders of Gabriel. The presentation of al-Burāq that was then considered as canonical up to Safavid and Ottoman times (and later), namely as a slender-boned, horse-like being with a human head, is found for the first time in an east-Iranian Miḥrāg-nāma (account of the Prophet's heavenly journey) from the second quarter of the 15th century. From the middle of the 15th century onward, the depiction of the Miḥrāg, and with it of al-Burāq, became part of the standard repertoire of miniature painting. The culmination of this development was reached in the 16th century under the Safavid rulers who excelled in the patronage of illuminated manuscripts. An interesting remark may be made quite besides: Contrary to a wide-spread opinion, that from the 16th century onward the Prophet was always depicted with his face veiled, images with Muḥammad's head unveiled can be found even at the end of the 16th century. In 18th- and 19th-century Iran and India, a number of iconographic modifications are to be noted of al-Burāq, such as the apparition of large wings and a peacock-tail. The latter, however, was found for the first time already at the end of the 16th century. Whereas from the 14th to the 18th centuries images of al-Burāq occurred mainly in the miniatures of illustrated manuscripts, they appear on different materials in Islamic art of the 19th and 20th centuries, such as textiles and verre églomisé.

Iraj Afshar: Modern Iranian Historical Research

In past centuries, books on Iranian history - like any historical (and other learned works) in the Muslim world - were as a rule compiled in Arabic. The present survey of modern Iranian historiography deals with the more recent Persian-written accounts of Iranian history. The matter under examination here is the output of the first six decades of national historical research, i. e. the relevant critical studies between the constitutional revolution and the Islamic Revolution in Iran. This period has witnessed radical changes in approach and methods of historical work, mainly due to an acquaintance, unheard of up to that time, with foreign languages, to the subsequent systematic study of European sources, and to the growing influence of modern secularized thinking. In the past decades, many fine studies have been produced in the field of Iranian historical research by Iranians, and this trend is noted to be going on in the years following the Islamic Revolution. However much has been achieved, a great deal is left to be carried out yet in this sense. However, thanks to the publication of important source materials, many doors and ways stand open for further painstaking research.

Josef van Ess: The Notion of God as a Theological Problem in Muʿtazili Thought

In Islam, the problem of whether and how God can be known has frequently been considered not only under an epistemological, but also under a juridical aspect: To what extent is man obligated to know God? It is true that in the first place this question needed not be posed since most people held that the notion of God was innate in man (*fiṭra*). But as soon as human reason was taken to be an instrument whereby God could be known, the conviction arose that He also should be known. Abū l-Hudhayl, who was the first theologian to formulate a rational argument for the existence of God, was therefore equally the first to determine the stretch of time (*muhla*) man needs in order to meet the obligation (*taklīf*) of knowing God. Jāḥiẓ then put forward the question of whether man can reasonably be obligated to know something which he does not yet know since the obligation to know God already presupposes the notion of God. He therefore thought the notion of God to be an *a priori* one, and thus returned, as it were, to the old *fiṭra* position current in the time before Abū l-Hudhayl. However, one generation later, Jubbāʾī attempted to demonstrate that it was possible to do without Jāḥiẓ's *a priori*: Every human being, when attaining the stage of mental maturity, feels the urge of thanksgiving on behalf of all the grace and favour to which he owes his well-being. This feeling is somewhat indistinct at first; man does not know properly yet whom he should thank. But this is precisely the reason why he wants to personalize his benefactor and therefore develops the notion of God. - Jubbāʾī's theory is suited to be compared with certain modern Western approaches, for instance in Schleiermacher's theology, or in the philosophy of religion.

خلاصه مقالات

دکتر یو آخیم گیرلیشز*

موجودات خارق عادت در هنر اسلامی

این مقاله بخش اول از مجموعه سه مقاله در خصوص "موجودات خارق عادت در هنر اسلامی" است که در نظر است دیگر بخشهای آن در شماره‌های آینده اشپکتروم ایران آورده شود. تصویر "براق"، مرکب حضرت رسول در شب معراج اصالتاً اسلامی است و پیش از دوره اسلامی در این خصوص تصویری مشاهده نشده است.

ترسیم موجودات خارق عادت و از آن جمله براق، بیشتر از هر جای دیگری در هنرهای شرق عالم اسلامی، بویژه در مینیاتورهای ایرانی و ترکی ملاحظه می‌شود. سابقه نخستین تصویری که مطابق خصوصیات براق ترسیم گردیده است، به ربع اول قرن ۱۴ باز می‌گردد. این تصویر مربوط به کتاب مصور جامع‌التواریخ خواجه رشید الدین فضل‌الله همدانی است که در تبریز نگارش یافته است.

چنین به نظر می‌رسد که تا حدود پایان قرن چهاردهم، هنوز عناصر قاطعی در شمایل پردازی براق وجود نیامده بود. در مینیاتورهای معراجنامه‌ای که در حدود سال ۱۳۷۰ میلادی ترسیم شده‌اند، حضرت پیامبر (ص) سوار بر براق نیست. وی در حالی که بر شانه‌های حضرت جبرئیل (ع) حمایل است تصویر گردیده است. از آنجایی که این نسخ منحصر به فردند و دیگر نسخ معاصر آن دوره در دسترس نیست نمی‌توان این تصویر را به عنوان جریان غالب آن عصر قلمداد کرد.

تصویر آئینی براق به عنوان موجودی که هیأتی ظریف، سری چون انسان و بدنی چون اسب دارد، نخستین بار در معراجنامه‌ای مربوط به شرق ایران در ربع دوم قرن پانزدهم ترسیم گردید و تا دوران صفوی و عثمانی با همین خصوصیات باقی ماند. از اواسط قرن پانزدهم شرح و وصف معراج در دستنوشته‌های مصور فارسی ملاحظه می‌شود و از همین دوره است که شرح منظوم معراج در ابتدای دواوین شعرای نامدار آورده می‌شود. مخزن‌الاسرار نظامی در این میان جایگاه ممتازی دارد.

نقطه اوج این تطور و تکامل در قرن شانزدهم، دوران حکومت صفویه است. زمامداران صفوی در توسعه و تقویت دست‌نوشته‌های مصور به نقشهای براق نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. در تصاویری که در دوره بعد، مثلاً در قرن ۱۸ و ۱۹ از براق ترسیم گردیده است، دگرگونیهای مختلفی دیده می‌شود. در این تصاویر براق با بالهای بزرگ و با دمی شبیه دم طاووس و زینت یافته به زیور آلات چشم‌نوازی ترسیم شده است. البته مدارک موجود حاکی از این است که تصویر براق با دمی چون دم طاووس نخستین بار در قرن ۱۶ نقاشی شده است. آنچه در نقشهای براق در قرن نوزدهم متداول است، تصویر براق بدون حضرت رسول (ص) است. البته این نوع نقاشی براق، جریان غالب و ضروری این دوره نیست. طی قرنهای ۱۴ تا ۱۸ نقاشی براق عمدتاً در نسخ خطی مصور دیده می‌شود اما در قرن ۱۹ و ۲۰ می‌توان براق، مرکب حضرت رسول را در دیگر هنرها چون کاشیکاری، نقاشی روی شیشه و فرش‌بافی مشاهده کرد. مقصود این مقاله نشان دادن مبدأ تاریخی است که در آن خصائص شمایل‌نگاری براق تعیین یافته است. دگرگونیها و تحولاتی که در طی گذشت زمان در این امر پدید آمده است از دیگر مقاصد این مقاله است.

* آقای دکتر گیریشز در سال ۱۹۹۱ با ارائه رساله‌ای در موضوع نقوش برجسته حیوانات در آثار باستانی آناتولی و شمال بین‌النهرین در قرون وسطی به درجه دکتری از دانشگاه هایدلبرگ نائل آمد. انجام پژوهشهایی در خصوص اشکال تزینی در معماری دوره سلجوقیان روم و ارتقیه و پس از آن تا قرن ۱۵ از دیگر فعالتهای علمی ایشان است که هم‌اکنون در مجموعه انتشارات مؤسسه باستان‌شناسی آلمان شعبه استانبول در دست چاپ است. آقای دکتر گیریشز طی دو سال به عنوان دستیار علمی موزه برلین عهده‌دار طرح نمایشگاهی موجودات خارق‌عادت در هنر اسلامی بوده‌است. در سال ۱۹۹۴ در مؤسسه ترک‌شناسی دانشگاه آزاد برلین تدریس نموده و از همان سال در انجام یک طرح پژوهشی علمی دامنه‌دار در خصوص معماری تزینی چوبی دوره تیموریه در ایران و آسیای میانه مشارکت دارد.

دکتر ایرج افشار
تاریخننگاری فارسی

زبان بیشتر کتابهای تاریخ ایران که در قرون گذشته به نگارش درآمده‌اند، عربی است. لذا گفت‌وگو از تاریخ‌نگاری فارسی هم از جهت محدوده زمانی و هم از لحاظ میزان و تعداد کتب، محدود به دوره‌ای می‌شود که کتابهای تاریخ به زبان فارسی در قلمرو

جغرافیایی این زبان تألیف شده‌اند. اما در این نوشته فقط یک دوره شصت ساله، میان انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. زیرا که در این دوره است که نویسندگان و تاریخنگاران ایرانی از زیر سلطه شاهان و امیران بیرون می‌آیند. شیوه نگارش بر اساس روشهای علمی را می‌آموزند و به کار می‌بندند و وقایع را از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهند. از سوی دیگر آشنایی پژوهندگان ایرانی به زبانهای خارجی و مطالعه متون اروپایی به تحولی که پدید می‌آید سرعت و رونق می‌بخشد و آثاری به قلم ایرانیان تألیف می‌شود که موجب بی‌نیازی دانشجویان و علاقه‌مندان از مراجعه به منابع خارجی می‌گردد. البته در زمینه نگارش تاریخ ایران هنوز کارهای بسیار باقی مانده است. اما مهم این است که راه تحقیق گشوده شده و منابع نسبتاً کافی برای آن در دست است.

پروفسور ژوزف فان اس

شناخت خدا به عنوان یک موضوع کلامی در تفکر معتزلی

در اندیشه اسلامی این پرسش که خدا را چگونه و تا چه حد می‌توان شناخت، هرگز از وجهه نظر معرفت‌شناسانه بررسی نشده است بلکه غالباً با ملاحظات اخلاقی و حقوقی بدان پرداخته شده است. براساس چه معیاری انسان مکلف است خدا را بشناسد؟ در ابتدا حاجتی به طرح این پرسش نبود، زیرا تلقی این بود که مفهوم خدا مفطور و سرشته جان آدمی است. اما به محض اینکه عقل انسان به عنوان چیزی قلمداد شود که خدا را بدان می‌توان شناخت، این اعتقاد پدید خواهد آمد که خدا می‌بایست شناخته آید. ابوالهذیل علاف نخستین متکلم اسلامی بود که پاره‌ای از براهین عقلی را برای اثبات وجود خداوند اقامه کرد و در عین حال پاره‌ای از زمان را به عنوان "مهلت" تعریف کرد که بر اساس آن ضروری است که انسان تکلیف شناختن خداوند را ادا کند. با طرح چنین زمینه‌ای، جاحظ این پرسش را مطرح کرد که آیا عقلاً انسان می‌تواند مکلف باشد که چیزی را که هنوز نشناخته، بشناسد. طرح مسأله شناختن خداوند، مفهوم خدا را پیشاپیش مفروض می‌دارد. نظر وی این است که شناخت خداوند امری است ماتقدم و پیشینی. با ارائه این نظر وی دیگر باره به اتخاذ موضع فطرت بازمی‌گردد که پیش از عصر ابوالهذیل علاف نیز جاری و متداول بود. معذک در نسل بعدی متکلمان، جبایی کوشید ثابت کند که می‌توان

این امر را بدون توسل به مفهوم ماتقدم خدا، ملاحظه کرد. وی می‌گوید: هنگامی که انسان به بلوغ عقلانی می‌رسد، این نیاز را حس می‌کند که می‌بایست از آن کسی که بدو نعمات گوناگون حیات را بخشیده است، سپاسگزاری کند. چنین احساسی در بادی امر نامعین است، او هنوز به قدر کافی نمی‌داند که سپاسگزار چه کسی می‌بایست باشد، اما خود این عاملی است برای این که وی در صدد تشخیص بخشیدن به منعم خود برآید و بدین ترتیب در نزد وی تحول و تکامل در مفهوم خدا پدید خواهد آمد.

نظریهٔ جیایی را می‌توان با برخی از مبادی تعیین یافتهٔ اندیشهٔ غربی مقایسه نمود از آن جمله است کلام مسیحی پروتستان شلایر ماخر و یا فلسفهٔ دینی غربی.